



دی ماه ۱۳۴۷

ژرنامه ما از نقد آموزش

سخنرانی آقای پرفسور رضائیس دانشگاه تهران
درموزه نویسیاد ایران باستان
تحت عنوان: «علم و فرهنگ»

$\left. \begin{array}{l} 1 \\ 2 \\ 3 \\ 4 \end{array} \right\} \begin{array}{l} 1 \\ 2 \\ 3 \\ 4 \end{array}$
 $\left. \begin{array}{l} 5 \\ 6 \end{array} \right\} \begin{array}{l} 1 \\ 2 \end{array}$
 $\left. \begin{array}{l} 7 \\ 8 \end{array} \right\} \begin{array}{l} 1 \\ 2 \end{array}$
 $\left. \begin{array}{l} 9 \\ 10 \end{array} \right\} \begin{array}{l} 1 \\ 2 \end{array}$



دانشمندان ارجمند - خانمها - آقایان

درباره تعریف علم یعنی آنچه که فرنگها Science مینامند سخن گفتن آسانتر است تا درباره تعریف فرهنگ یعنی آنچه که Culture نامیده می شود :

آنچه از کلمه علم در ذهن من مستفاد می شود تا اندازه ای برایم روشن است . کم و بیش اینطور خیال می کنم که علم آن قسمت از معارف بشر است که بر مبنای فرض های معین و یک سازمان منطقی استوار شده و درون آن سازمان به سوال و جواب و گفت و شنود و حل مسائل می پردازند . احیاناً ما قسمتی از این معارف را در مطالعه جهان آفرینش و وجود بکار می بریم و گاهی هم در مکتب علم روشها و ابزاری پرداخته میشود که موجب بهبود و تعدیل زندگی ماست .

درباره کلمه فرهنگ شاید ذهن آنقدر روشن نباشد . برای آنکه در این سخنرانی کوتاه در وادی الفاظ سرگردان نمانیم و بحث ما در دایره تعاریف کتاب لغت فارسی و دائرة المعارف غربی زندانی نشود سخن را از اینجا آغاز می کنیم که فرهنگ قسمت بسیار بزرگی است از معارف بشر که

بر پایه‌های هنر و ادب و ذوق و سنتها بنا شده و سازمان منطقی Logical Structure در بنیان آن ضروری بنظر نمی‌رسد.

در عرف غالباً کلمهٔ فرهنگ را مرادف با علوم انسانی و ادبیات و هنر بکار می‌برند و کلمه علم را بمعنی مـاـرجی از معرفت که در آن زنجیر بندی منطقی کشیده تر است. البته این تقسیم بندیها همه نسبی و برای سهولت مباحثه است.

اغلب اتفاق می‌افتد که اهل بحث و تحقیق علم و فرهنگ را دو واحد مستقل و متقابل می‌شمارند. این دوجبهگی در معارف مغرب زمین تضادهای بسیار بوجود آورده است. هنرمندان و اهل ادب احياناً دانشمندان را مردمی جامد و بیدل و دور از عواطف رقیق و لطائف احساسات بشری می‌دانند که نه شعله خورشید را در گریبان افق دیده و نه از داغ دل لاله خبر یافته‌اند. عالم را ماشین متفکری می‌پندارند بادی مرده و چشمی نگران که در آزمایشگاه غرق تجزیه و تحلیل مواد است و نتایج بررسیهای او را مهندسین و بازرگانان بصورت محصولاتی در می‌آورند که بعضی از آنها برای جامعه ما مفید و بسیاری از آنها مورد اعتراض هنرمند است. اهل علم هم بعضی از طرفداران هنر را مردمی زبان‌آور و خیال پرداز و جهانجوی و غرق در مباحثاتی میدانند که پایه علمی و منطقی آن چندان استوار نیست ولی چون هنرشان مورد پسند توده مردم است خواه ناخواه در جوامع بشری پذیرفته می‌شوند. بهمین نظر مردم عالم از بحثهای هنری و اجتماعی و حتی گاهی فلسفی هم غالباً پرهیز می‌کند تا در تنگنای الفاظ سرگردان نماند.

در عصر ما دانشمندان بر اثر پخش و گسترش تکنولوژی تقریباً در همه جا همزبان یا لاقط پیرو پیدا می کنند و نیازهای مادی جوامع بشری این همزبانی را تأیید می کند.

از طرفی، امروز زندگانی هنرمند دشوارتر از پیش است زیرا بر اثر افزایش نیازهای مادی جوامع بشری آزادی فردی و فرصت آموختن زبان هنر کمتر شده است.

اهل علم چون با زبان دقیق ریاضی و ضوابط آن سروکار دارند تا حدی زبان مشترکی برای مکالمه با هم دارند. در مقابل امکان مکالمه و همزبانی این دشواری هست که زبان علم تخصیصی است و برای آموختن آن ممارست زیاد لازم است.

اهل ادب و هنر با جهان آزاد که در آن علائم و کلمات معانی بسیار دارند سرگرمند و این آزادی عمل کار گفت و شنود را دشواری کند. مکالمه هنری نقاش فرانسوی با هنرمند موسیقی دان ایرانی کار آسانی نیست.

گاهی هم زبان هنر بقدری دشوار و وسیع می شود که احاطه بدان بیش از میزان علوم طبیعی و عقلی وقت و ممارست می طلبد مثلاً برای من این نکته روشن است که غالب جوانان ایرانی که از دانشگاه های ما بیرون می آیند با وجود زمان ممتدی که برای آموختن زبان فارسی صرف کرده اند زبان تصوف و عرفان فارسی را چنانکه باید در نمی یابند. اگر عطار امروز دریکی از دانشگاه های ما سخنرانی می کرد خیال نمی کنم تالار پر میشد و من این مطلب را شاهد می آورم که گاهی آموختن زبان وسیع هنر تلاش بسیار در بر دارد.

از خصائص علم دقت و پای بندی به مقررات و امکان پیش بینی و

جواب دادن به سئوالات است. از خصایص فرهنگی آزادی کم یا بیش از اصول و قوانین است و بالنتیجه عدم امکان پیش بینی، گمراهی و سرگردانی در جستجوی جواب از مختصات پرسشهای هنری است.

در سخنرانی دیگری در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران عرض کرده‌ام که هنرمند نوآموز دنبال جواب مسئله می‌گردد و می‌خواهد مشکلات خود و جهان را حل کند بکمک روشهایی که غالباً تطبیق با واقع نمی‌کند. هنرمند والا گهر از سرگردانی خود آگاه است و از هنر نجات و راه حل و جواب مسئله نمی‌خواهد. که حیف باشد از او غیر از او تمنائی. سرخوشی هنرمند در واله شدن در جمال و جلوه معشوق است که در چشم او از همه چیز و همه کس زیباتر است.

قدح چون دور من گردد بهشیاران مجلس ده

مرا بگذار تا حیران بمانم چشم بر ساق

بنظر من کلیه معارف بشری از شعر و ادب و علم و تکنولوژی را می‌شود بصورت زبانهای تصور کرد که هر کدام الفبای مخصوص دارند. کلمات و جمل در هر زبانی وجود دارد. بمرو زمان ما با هر زبانی با ممارست مأنوس و با ترکیبهای که از گذشته یادگار مانده آشنا می‌شویم. خودمان هم گاهی ترکیبات نوی آفرینیم. مثلاً در بازی شطرنج مهره‌ها را می‌توان الفبای زبان شطرنج دانست و دستور زبان شطرنج قوانینی است که برای حرکت مهره‌ها درست است. دو نفر که با هم بازی می‌کنند در حقیقت بزبان شطرنج مکالمه می‌کنند. شطرنج باز ماهر کسی است که طرحهای بسیاری را دیده است و در بازی خبره است. شطرنج باز محقق و مبتکر طرحهای نو می‌آفریند

مسائل تازه طرح می‌کند جوابهای بکر ارائه می‌دهد. این بازی که جزئی از فرهنگ و هنر بشمار می‌رود بنظر من دارای سازمان منطقی است و زبانی است با دستور دقیق و از اینرو می‌توان آنرا در متن علم دانست اگر چه حاصل تفریحی و جنبه هنری آن بیشتر مورد توجه عام است.

در شطرنج مثل سایر زبانهای علمی پیش‌بینی امکان پذیر و قواعد علمی ریاضی حکمفرماست. در مورد مکاتب نقاشی اینطور نیست؛ زبان زبان پیچیده‌ایست با الفبای نامحدود و جملات گسترده که بین نقاش و تماشاگر محاوره می‌شود. دستور زبان مشخص و پای‌گیر نیست. آزادی بسیار در کار است. هر دسته از نقاشان که با هم مکتبی مشترک دارند بمرور زمان، با هم‌زبانان خود دستور و قواعد و سنی وضع کرده بیش و کم از آن پیروی می‌کنند.

دستور نقاشی Non Objective عصر ما با دستور نقاشی قرون وسطی تطبیق نمی‌کند. شاید اگر نقاشیهای نو را به رافائل نشان می‌دادند چون با این زبان آشنائی و الفت نداشت لذت نمی‌برد و حال آنکه می‌دانیم که این مکتب نقاشی در هنر و فرهنگ عصر ما مقام ارزنده‌ای بدست آورده است.

بنظر من میتوان مجموعه فرهنگ و معارف بشری را دایره‌ای لایتنهای تصور کرد؛ هر علم و فنی یا هنری را که با دقت مشخص شده باشد بصورت نقطه‌ای که معرف زبان معینی است در این دایره تصویری کنیم.

برای سهولت مکالمه در سخنرانی امروز مناسب است که علوم عقلی محض را در مرکز این دایره بیندازیم (شکل ۱).

باین ترتیب کلیه شعب مختلف علم و فرهنگ و هنر زبانهای بشمار

می‌آیند و در یک دایره معرفت قرار گرفته‌اند. در نزدیکی مرکز دایره معرفت دستور زبان دقیق و معین است. در آن حوالی سئوالهای نو در چهار چوب منطق علم طرح می‌شود و سئوالها راه به جواب دارند. راهها را هم تا اندازه‌ای می‌توان پیش بینی کرد. کار عالم محقق طرح سئوال و یافتن راه جواب است. از اینروست که عالم باقتضای پیشه منطقی خود همواره به آینده نگاه می‌کند. هر نقطه در این دایره که ما تصویر کرده‌ایم زبانی است برای علم یا هنری مثلاً^۱ ممکن است یک نقطه علم روانشناسی کودک را نشان بدهد و نقطه دیگر اقتصاد صنعتی را. بایهی است که این دو نقطه نمی‌توانند زیاد نزدیک بمرکز دایره باشند. چون مبانی منطقی این دو علم مثلاً^۲ به استحکام مبانی علوم نظری مانند فیزیک اتمی نیست. از طرفی هم چون روانشناسی و اقتصاد تا حدی مبانی علمی دارند و در این نیم قرن در باره آن مطالعات عالمانه بسیار شده است نمی‌شود منکر شد که روانشناسی کودک و اقتصاد از دانشهای سرشناس هستند که خود مکتب یا مکتبهائی دارند.

هریک از ما بایک یا چند زبان بمعنی اعم آشنائی داریم. یکی مهندس مکانیک است، شطرنج هم بازی می‌کند و موسیقی جاز هم می‌فهمد. پس هر یک از ما بایک یا چند دایره کوچک حاوی چند زبان از دایره عظیم معرفت بشری آشنائی نزدیک والفت پیدا می‌کنیم^(۱).

۱ - برای اینکه مطلب دشوار نشود مقیاس دوری و نزدیکی زبانها را تعریف نکرده این نکته بسیار جالب را موقتاً مسکوت می‌گذاریم. اهل علم واقفند که ممکن است فاصله عناصر مختلف فضائی را با مقیاس فاصله مناسبی سنجید. پس در عالم تصور این امکان هست که زبان ریاضی محض را در مرکز دایره بگذاریم و فاصله هر زبانی را از مرکز با میزان آزادی و انحراف دستور آن از قواعد ریاضی بسنجیم مطلب ممکن است بسیار پیچیده و مشکل بنظر برسد ولی مثلاً در زبانهای دوگانه Binary Logics که در آن فقط يك و صفر وجود دارد ما فواصل کلمات را تعریف می‌کنیم. پس می‌شود تصور کرد که مثلاً کلیه زبانها را به زبان ماشین حساب ترجمه کنیم و برای هر دستور زبانی میزان انحراف از دستورهای « علم محض » توجیه کنیم (رجوع شود به کتاب انفورماسیون اینجانب در بخش مربوط به Group Code چاپ نیویورک ماک گراهِیل ۱۹۶۱) .

در تصویر پیوست کلیه معارف بشری یعنی آنچه را که نقش آموختن و نقل و انتقال مفاهیم می پذیرد در این دایره معرفت محاط فرض کرده ایم. جزئی از این دایره معرفت مدارج علوم فیزیک و ریاضی و تکنولوژی و نظایر آنهاست که سازمان منطقی و دستور زبان علم در آنها قوی است. برای سهولت مباحثه اینگونه زبانها را که همگان بنام علوم می پذیرند در نزدیکی مرکز دایره تصویر می کنیم. هر چه از این متن خارج می شویم در دایره معرفت با زبانهای معرف علوم انسانی و شعر و ادب و هنر نزدیکتر می شویم زبانهایی که دلنشینی آنها بیشتر از مبنای منطقی و عقلی ملاک قبول است. هنر مثل خانه ای است که کسی برای سکونت خود مناسب و دلپذیر می یابد. گرچه ممکن است بعضی دلائل علمی و یا منطقی هم در این انتخاب بکار برده شده باشد ولی باز گواهی دل و زیبایی منظر و سوابق روانی و احساسی در این انتخاب چشم گیر است. اما علم خانه ای است که دلپذیری آن بر اساس نظم و قوانینی است که در ساختمان آن بکار رفته قوانینی که زیاد بستگی به سلیقه اشخاص ندارد و تقریباً برای بیگانه و آشنا یکسان است.

نزدیک به محیط دایره تصویری ما معارف بشری در گریبان بی انتهای افق کج می شود. آنجا دیگر از سازمان منطقی مرکز دایره خیلی دور شده ایم. دستور زبان پریشان و قوانین آن از هم پاشیده شده. در اینگونه هنرها آزادی بسیار حکمفرماست آنجا دیگر هنرمند هنر را فقط برای هنر می آفریند و بهیچ کس و هیچ چیز سرفرو نمی آورد و بقول شاعر:

سرم بدینی و عقبی فرو نمی آید

تبارك الله از این فتنه ها که در سرماست

• • •

چون لذت در ممارست است هنرمندانی که با بخشی از محیط دایره تماس دارند مکتبی برای خودشان می‌آفرینند. در آنجا هم سؤال و جواب مطرح می‌شود ولی سئوالها آزاد است و جوابها آزادتر - هنرمند محقق هم مانند عالم پژوهنده با اینکه بسیار زیاد پای بند نقشهای گذشته است باز طرحهای نو هم می‌آفریند.

آثار هنری بیشتر از احساس و دل هنرمند مایه می‌گیرند - می‌شود گفت که آنها آثار شخصی و خصوصی است. آثار علمی بیشتر از اندیشه‌های منطقی سرچشمه می‌گیرند و کمتر به شخص دانشمند بستگی دارند - می‌شود گفت که این گونه آثار نوعی و عمومی هستند.

آنها که در مبانی معرفت علاقه به تقسیم بندی و درجه بندی دارند گاهی معارف بشری را بدو قسمت علم و هنر تقسیم می‌کنند. بدیهی است که در این تقسیم بندیها ملاک مشترك قوی نمی‌تواند وجود داشته باشد. تقسیم - بندی و تجزیه در دستگاہائی که عناصر آن بوجه علمی دقیق معرفی نشده جنبه علمی نخواهد داشت گرچه اینگونه مطالب در مباحثات عمومی و اجتماعی و حتی فلسفی هم در جهان بسیار متداول است. قدر مسلم این است که آنچه را یکی علم می‌داند ممکن است برای دیگری هنر بشمار آید چنانکه بازی شطرنج در مثال بالا از همین نوع است.

اگر بکسی از اهل علم پیشنهاد شود که کلیه معارف بشری را بدو قسمت متمایز دانش و هنر تجزیه کند طبیعی است که ناچار خط مسدودی در درون دایره معرفت رسم خواهد کرد که زبانهای « علمی » را از زبانهای « هنری » تفکیک کند (شکل ۳).

اگر این تقسیم بندی دوگانه مورد پسند نباشد ممکن است دایره معرفت را به سه قسمت مجزا تقسیم کنیم: (شکل ۴)

زبانهای هنری محض زبانهای علمی محض زبانهای مشترک
بین علم و هنر

البته منظور این است که هرگونه تقسیم بندی و جدول سازی در دایره معرفت امری است ذهنی و نسبی و بسلیقه آن کس که می خواهد معارف بشری را به طبقات مختلف تقسیم کند - اینگونه تقسیم بندیها نمی تواند جنبه قبول همگانی داشته باشد.

باز باید متذکر بود که اگر وارستگی و آزادگی از شروط و قید منطق را ملاک تشخیص «زبانها» قرار دهیم کاملاً بجا خواهد بود که در دایره تصویر پیشنهاد شده هنر محض را در مرکز قرار بدهیم و سرحد محیط را علوم منطقی و ریاضی خالص بدانیم (شکل ۲).

باین ترتیب بنحو مستعار میتوانم عرض کنم که عشق در مرکز و عقل در محیط دایره خواهد بود - تصویریکه پیش از این عرض کردم شاید بگفته حافظ نزدیکتر باشد آنجا که می گوید:

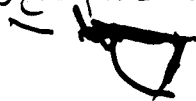
دل چو پرگار بهر سو دورانی می کرد

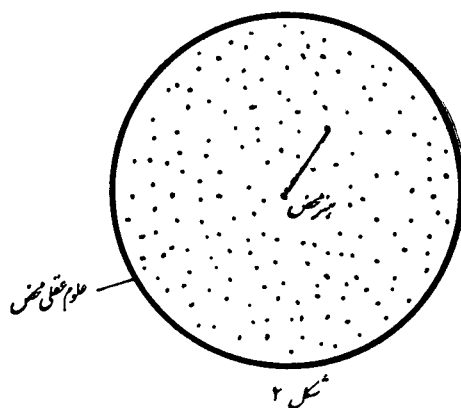
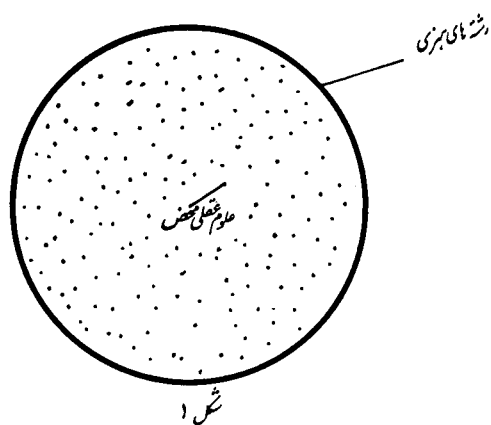
واندر آن دایره سرگشته پا برجا بود

سرگشتگی نشانه زبان عشق و پا برجائی از علائم زبان عقل و علم است.

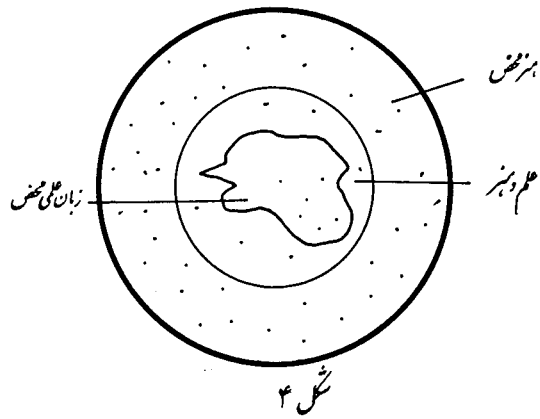
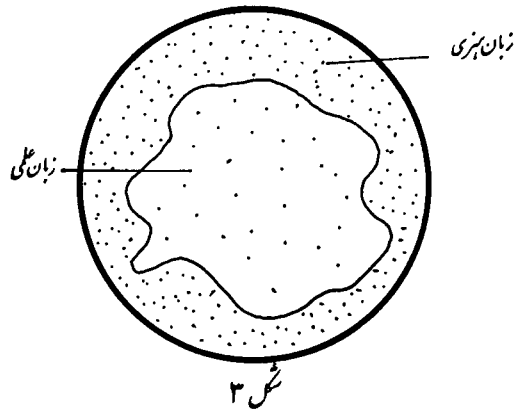
* * *

اما اینکه برای سعادت بشر کدام یک از این دو، علم یا فرهنگ بیشتر ضروری است - کدام یک ما را نجات می دهد - مقام شامخ تر از آن کی است -





و پرسشهایی از این قبیل ناچار چنین جواب عرض می‌کنم. چون مثل همه بخشهای هنری و فرهنگی الفاظ معانی مشخص ندارند جوابها پیچیده و از نظر علمی محتاج به تأمل است. وقت فارغی لازم است تا با هم الفت بگیریم گفت و شنود در زبان مشخصی بین ما برقرار شود تا درباره اینگونه پرسشها



و مطالب بحث کنیم .

همینقدر میتوان گفت که مسئله ذوق و هنر مسئله فردی و خصوصی است - آنچه که ارکان وجود یکی را به لرزه درمیآورد ممکن است درد دیگری اثری نگذارد .

پیشان شود گل ز باد سحر نه هیزم که نشکافدش جز تبر
مسائل عقلی و علمی بعکس با سازمان منطقی سروکار دارند و میدان
عملشان جهانگیر تر است :

اینکه مقام علم بر تر است یا هنر مسئله ای است نسبی. هریک از این دو
جلوه معرفت در موردی و موضعی از چند و عالم ^{سرمهم} القدر هستند. در کارگاه پر عظمت
علم، عالم از هنر و ادب لذت می برد ولی به قیل و قال ذوق و هنر سر فرو نمی آورد.
در آستانه عشق هم هنر پیشه دلباخته به علم بادیده ستایش می نکرد اما حساسگری
و سود آوری را به چیزی نمی گیرد و مقام عشق را شایسته از عقل و علم
می شمارد.

جناب عشق را در گه بسی بالاتر از عقل است
کسی آن آستان بوسد که جان بر آستین دارد
همه ما گاه و بیگاه از صف آرائی و نظام و فرماندهی عقل خسته
میشویم و بر سر آنیم که فارغ از غم زمان و مکان بیخبر از غوغای عقل
در وادی هنر تفرین کنیم. هنر ارشاد میکند. لذت می بخشد. آینه روح را
صیقل می دهد. زبان مشترک برای بخشهایی از جهان بشریت درست می کند.
آزادگی و وارستگی را می پروراند.

ز بادیه هیجت اگر نیست این نه بس که ترا

دمی ز وسوسه عقل بیخبر دارد

علم دقت و پیش بینی و پای برجائی و واقع بینی می آموزد.

* * *

یکی از خصایص عصر ما سرعت عظیم پیشرفت علم و تکنولوژی است امروز مقیاس زمان مفهوم نوی پیدا کرده است تغییرات سریعی که در عصر ما صورت می گیرد لااقل موقتاً در میراث فرهنگی بشر اثر فوق العاده خواهد داشت .

بعنوان مثال عرض می کنم کود کانی که امروز، ۷ دیماه ۱۳۴۷ در ایران بدنیا می آیند با احتمال قوی در ایام فراغت خود برنامه های تلویزیونی بسیار بزبانهای غربی از طریق ماهواره ها خواهند دید . فرهنگ غرب بکمک تکنولوژی پیشرفته آنها خواسته یا ناخواسته در ذهن فرزندان ما جای گزین خواهد شد.

مقصود من از ذکر این نکته یک واقعیت علمی است نه ابراز احساسات خصوصی و ملی - پس احتمال قوی می رود که شعر حافظ در یک ربع قرن دیگر آنقدر مورد توجه نباشد - البته مقصود من این نیست که شاهد هنر از این پس در پرده خواهد ماند، بعکس - در اربندی سر از روزن برآرد - هنر باشکال دیگر جلوه گری خواهد کرد - ادب و عرفان هم بصورت های نو ترکیبی خواهند کرد . در تکنولوژی هم فرهنگ و هنر تأثیر خواهد کرد بهر حال هنر از بین نمی رود صور آن تغییر می کند .

بر زمینی که نشان کف پای تو بود

سألها سجده صاحب نظران خواهد بود

عشق و عرفان در لباس نقاشی و موسیقی و باله باز جلوه گری خواهند کرد . اگر شما چشم زیباشناس و گوش زبان شنو داشته باشید هیچگاه از هنر مهجور و از ادب خالی نخواهید ماند .

دیده می‌خواهم که باشد شه شناس

تا شناسد شاه را در هر لباس

* * *

حضار هنرمند من در حدود وقت مقرر یادآور شدم که دریای معرفت گسترده است - افراد بشر و جوامع بشری همانطور که به علم و تکنولوژی محتاجند به ادب و شعر و موسیقی و علوم انسانی خلاصه هنر و فرهنگ نیز نیازمندند - از طرفی تکنولوژی سرعت پای بست زندگانی ما را تغییر می‌دهد. ارباب فرهنگ و هنر یعنی آنها که در سطح بالا مکتهای فرهنگی و هنر را رهبری می‌کنند باید از روند تکنولوژی جهان آگاه باشند و بجای اینکه در مقابل آن مقاومت^{است} و ایستادگی نشان دهند باید از این خادم غول پیکرانده^{ند} پیشمند بهره‌برداری کنند. «زبانهای» فرهنگی را باید دائماً تغییر داد تا مناسب با مقتضیات یک جامعه متحرک و زنده باشد.

سیل علم و تکنولوژی قوی است و قهر و تعصب نمی‌پذیرد و جلوگیری از آن اگر هم مفید تشخیص داده شود امکان پذیر نیست.

این سیل تندرو که سرازیر شد ز کوه

دیگر به کوه بر شدنش احتمال نیست

وقت کوتاه من بپایان می‌رسد اگر اجازه بدهید اضافه کنم که کار کردن و تحقیق در متن علم کاری است بسیار دشوار - صبر طولانی و از خود گذشتگی واقعی می‌خواهد.

در تاریخ علم چه بسا دانشمندان که در تکوین معرفت جهانی سهم

شایسته داشته و در عین حال از موهبت هنر برخوردار بوده‌اند . بسیاری از اهل علم (من جمله خود اینجانب) را عشق و هنر ارشاد کرده‌است و گرنه در خلال دشواریهای زندگانی بشری بی‌خبر از هست و نیست و کوتاه نظران مزاحم روزانه در راه علم و تحقیق، پیوسته گام برداشتن کار آسانی نیست .

چه شکر گویمت ای خیل غم عفاک الله

که روز بیکسی آخر نمی‌روی ز سرم

هنر عشق و ذوق و امید را زنده نگاه میدارد و اینها عواملی هستند که در پیشبرد کار علمی و تکنولوژی هم اثر بسیار دارند .

در مورد بخصوص پژوهشهای علمی خودم که در بازار معرفت جهان بی‌خردار نبود میتوانم به پاس سپاس از هنر و فرهنگ یاد آور شوم که:
بی‌برگی و نوائی زارم بگشته بود

امداد اگر نکردی خون جگر مرا

من همانقدر که شائقم علم و تکنولوژی جهانی در ایران بسرعت نمو کند همانقدر هم آرزو مندم که از سرچشمه فرهنگ و ادب شرق رودی پهن‌تر از سیل تکنولوژی بسوی غرب سرازیر شود - جهان بشریت به هر دو - نیازمند است .

نخستین شرط این توفیق این است که ما در ایران سطح علم و تکنولوژی و فرهنگ و هنر خلاصه معرفت را بسرعت بالا ببریم و به نقشهای ظاهری قناعت نکنیم . امیدوارم صبر و کوشش و عشق و امید یاری کنند تا علم و تکنولوژی مغرب را بسرعت جذب کنیم و در عین حال بر بنیان فرهنگ

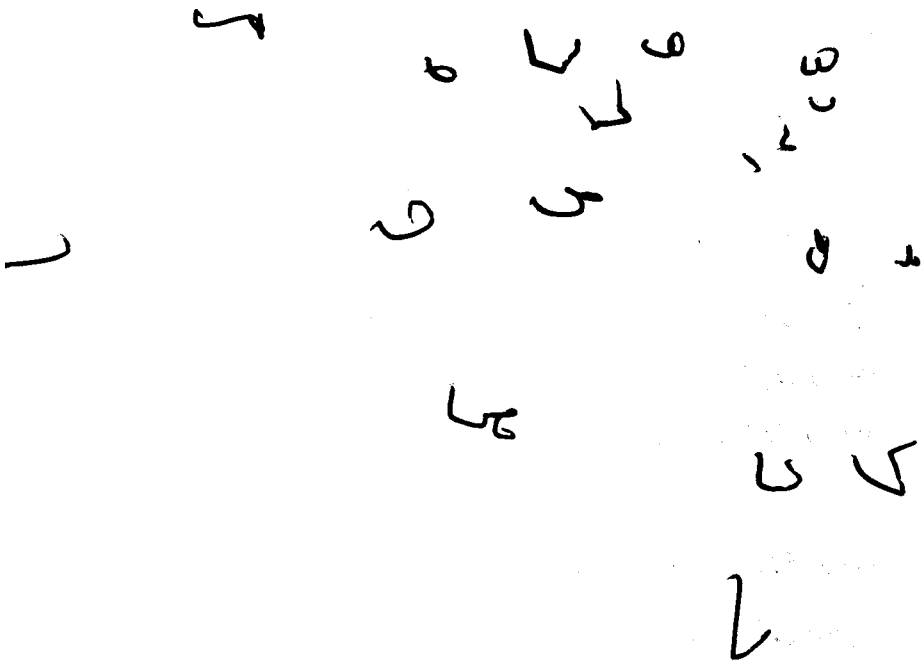
غنی ایران آسمان خراشی از فرهنگ نو بوجود بیاوریم که جوابگوی پیشرفتهای سریع عصر ما باشد. رسیدن به این مدارج کار و کوشش راهنمائی شده می‌خواهد آفرینش و نو سازی لازم دارد. مردانی باید جست که از صور گذشته و بمعانی رسیده و علاوه بر این پایداری کار مثبت داشته باشند.

تویک ساعت چو افریدون به میدان باش تا ز آن پس

بهر جانب که روی آری درفش کاویان بینی

حضار محترم اهل علم و فرهنگ و هنر توفیق شما را در آفرینش آثار

علمی و هنری در تحقیق و تکوین در سطح جهانی آرزو مندیم.



٧

26

١

—

9

۷

۷۲

۲۰

u

15

۲

0

